

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران – توفان

۱۰ دسمبر ۲۰۱۱

پیرامون حمله احتمالی به ایران

جبهه دشمنان مردم ایران را بهتر بشناسیم

در ماه نومبر ۲۰۱۱ "راديو همبستگی" مصاحبه ای با رهبر "حزب کمونیست کارگری ایران" آقای حمید تقوایی ترتیب داد تا نظریات این حزب را در مورد خطر تجاوز به ایران و تاکتیک نیروهای انقلابی، آزادیخواه، دموکرات و کمونیست در قبال جنگ و تجاوز بدانند. صفحه خط داری که آقای حمید تقوایی به کار بردند، تکرار همان تئوریهای پوچ و غیر طبقاتی منصور حکمت است. سخنان ایشان همان نظریات تکراری در حمایت از خط مشی تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا و صهیونیسم اسرائیل در تمام جهان و منطقه است. این حزب همواره حامی تجاوزکاران امریکائی و اسرائیلی در افغانستان، عراق، لبنان، فلسطین و لیبیا بوده است و طبیعتاً در مورد ایران نیز نمی تواند طور دیگری سخن براند. فرق موضعگیری این حزب در مورد ایران با موضعگیری اش پیرامون لبنان و یا لیبیا در آن است که به علت حساسیت مردم میهن ما و به علت این که مردم ایران در صورت تجاوز، بلا واسطه با خطرات ناشی از تجاوز بربرمنشانه روبرو هستند، آنها نمی توانند سخاوتمندانه و بی پرده از کشتار مردم ایران حمایت کنند و از منافع امپریالیسم و صهیونیسم آشکارا به دفاع برخیزند. به همین جهت سخنان ارتجاعی خویش را در لایه ای از مهملات می پیچند تا آنها را برای همگان "قابل بلع" نمایند. تحلیل‌های این حزب، مانند همیشه تهی از مضمون طبقاتی است و با ساختن سناریوهای پیچیده نظیر سناریوی "سیاه و سفید" در گذشته و یا مکمل آن به نام سناریوی "سه جبهه"، خویش را از درگیری با مفاهیم طبقاتی خلاص کنند و به پیچیده گوئی بپردازد.

این حزب در مقابل خطر بروز جنگ مجدداً به همان سناریوی بی سرو ته "سه جبهه" متوسل می شود. به ادعای آنها در "جبهه اول"، هواداران قوای مهاجم امریکا و اسرائیل قرار دارند که فقط هوادار تجاوز به ایران و سرنگونی رژیم ایران توسط قوای خارجی هستند.

"جبهه دوم"، جبهه مخالفان این تجاوزند که از رژیم جمهوری اسلامی دفاع می کنند و "جبهه سوم" که مرکب از "حزب کمونیست کارگری ایران" و پاره ای از اپوزیسیون چپ اندر قیچی ایران باشند، هوادار جنگیدن با مهاجمان

از یک طرف و همزمان مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می باشند. این "جبهه سومی" ها که در هر دو دست شمشیر دارند، و مانند طاهر نوالیمینین به میدان رفته اند، صد البته خود مستقلاً عمل نمی کنند، و نمی توانند هم عمل کنند، آنها منتظر می نشینند تا هواپیماهای ناتو ایران را بمباران کنند، تا مانند اپوزیسیون لیبیا زمان مناسب برای عملیات فعالانه و قهرمانانه آنها برسد و اعلام موجودیت نموده و مبارزه را آغاز نمایند، در غیر این صورت موجودیتشان تنها در روی صفحه کاغذ است و حضوری در عرصه مبارزه نداشته و نخواهند داشت. اگر تبلیغات فضای جنگی فروکش کند، آنها هر دو شمشیر خویش را غلاف خواهند کرد و چه در ایران و چه در خارج، دیگر به جنگ جمهوری اسلامی نمی روند تا کارش را برای همیشه یکسره کنند. موجودیت عملی و عینی این "جبهه سومی" ها، موجودیت عملی مستقلی نیست و تنها با موجودیت تهاجمی امپریالیستها و صهیونیستها قابل تعریف است.

در میان این "جبهه سومی" ها که البته اقلیتی بیش نیستند، شما با طیف گسترده ای روبه رو می شوید از کسانی که آگاهانه از امپریالیسم و صهیونیسم دفاع کرده تا کسانی که از روی نادانی سیاسی و یا اتخاذ خط مشی های به ظاهر انقلابی و منزله طلبی "انقلابی"، یا چپروانه و نظایر آن، حتی پاره ای با حسن نیت در این طیف قرار گرفته اند. آنها حامل ادعاهای بی پشتوانه، مانند چک بی محل اند که با محاسبه این که احتمالاً جنگی در نمی گیرد تا دست ما رو شود، زمینه گزافه گوئی و انقلابی نمائی را به حد اعلی می رسانند. آنها مسؤولیت و واقعیتی انقلابی کمونیستی را با تئوریهای پوچ و من در آوردی جایگزین کرده اند. پوچی این تئوریهای حتی بر رسولان آن نیز روشن است و گرنه نیازی نداشتند که آنها را در کلافی پیچیده برای فرار از تحلیل مشخص از شرایط مشخص بیچانند. طبیعتاً در دنیای مجازی آنها و در عرصه تخیلات موهومی، می توان بر توسن افسار گسیخته انقلابی نمائی به عرش گزافه گوئی رفت و بر سر کاربرد عبارات "انقلابی" با یکدیگر به رقابت برخاست. پاره ای نه تنها می خواهند امپریالیسم و صهیونیسم را از ایران بتاراندند و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، بلکه حتی آهنگ آن دارند با یک انقلاب قطعی سوسیالیستی و ضد استثمار، مناسبات ظالمانه سرمایه داری را نیز از ریشه برافکنند و جامعه آزاد سوسیالیستی در ایران برقرار کنند. آنها در حقیقت "جبهه چهارمی" در تخیلات خود اختراع کرده اند، که فقط کارگران و زحمتکشان را در بر می گیرد و نه خلق ایران را. ببینید تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به ایران چه ثمراتی به بار می آورد. انسان از این همه بیگانگی نسبت به شرایط ایران در شگفت می ماند. آیا این عده نمی فهمند که حتی اگر بر فرض محال، در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیز، در روند جنگ موفق شوند، قادر نیستند بهره کشی انسان از انسان را از میان برداشته و از ادامه جنگ تجاوزکارانه جلوگیری کنند؟ آیا باید پیغمبر بود تا درک کرد امپریالیسم امریکا و صهیونیسم اسرائیل و ناتو هرگز پیدایش یک ایران سوسیالیستی و انقلابی و مردمی را بعد از رژیم جمهوری اسلامی نمی پذیرند و ایران را با خاک یکسان خواهند کرد؟ آیا باید پیغمبر بود تا دانست هدف تجاوز به ایران سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم نیست؟ آیا این سخنان نشانه این واقعیت نیست که عده ای ماهیت امپریالیسم را نمی شناسند و قادر نیستند از اوضاع کنونی تحلیل انقلابی به دست دهند؟؟

البته خلاف سناریوی "جبهه سوم" "حزب کمونیست کارگری ایران"، شما حتی یک شخصیت شناخته شده و یا سازمان سیاسی و یا گروهی را پیدا نمی کنید که به صراحت بگوید ما خواهان تجاوز نظامی به ایران هستیم. زیرا چنین اعترافی پایان عمر سیاسی آنها محسوب می شود. زیرا مردم ایران چنین هیولاهائی را به عنوان رهبر خویش هرگز نخواهند پذیرفت. به این جهت این وظیفه نیروهای آگاه سیاسی است که از لابه لای ادعاهائی که می شود،

ماهیت گفتار و کردار آنها را بر ملا گردانند و بشکافند. ما در اینجا به نمونه های گوناگون هواداران امپریالیسم و صهیونیسم و دشمنان مردم ایران اشاره می کنیم:

"بیانیه ۱۷۵ نفر از فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران علیه جنگ و فعالیت‌های نظامی هسته‌ای ایران" که بیانیه ای در تأیید آشکار تجاوز به ایران و حمایت آشکار از امپریالیسم و صهیونیسم بین الملل است و در یک کلام مظهر خیانت ملی و خود فروشی به امپریالیسم است، مانند همه بیانیه های جنگ طلبانه با تزویر تدوین شده است و از چهره جنگ طلبان جهانی، که هنوز خون تازه مردم لیبیا از دستانشان می ریزد، چهره بشر دوست و صلح طلب و دلسوز به حال ایرانیان می سازند. این ریاکاری را شما در مقایسه با اسناد مشابه به خوبی کشف خواهید کرد و درک می کنید که سرمنشاء همه این تبلیغات در تمام این اعلامیه ها واحد است. روح کلیه این تحلیلهای خائنه، تعویض جای علت با معلول و آرایش جنایات و ریاکاری و دودوزه بازی امپریالیسم و صهیونیسم و مجامع جهانی دست نشانده و زیر نفوذ آنهاست. به این مستخرجات از بیانیه توجه کنید و خود داوری نمایید: (در تمام موارد تکیه از راست-توفان).

"هر نگاهی به چگونگی و علت بحران خارجی کنونی داشته باشیم باز در تحلیل آخر نظام جمهوری اسلامی و به خصوص بخش افراطی آن است که با خطای محاسباتی خود شعله های جنگ محتمل را بر خواهد افروخت." به سخن دیگر امپریالیستها و صهیونیستها و عمالشان از قبیل عربستان سعودی و امارات متحده عربی و... که به عراق و افغانستان و لیبیا و بحرین و یمن تجاوز کرده اند، گناهی ندارند و همه آنها صلح طلبند و قربانیان تجاوز جمهوری اسلامی به حساب می آیند که در پی افروختن جنگ است.

و بعد ادامه می دهند: "جمهوری اسلامی تنها مظل حقوق و کرامت انسانی شهروندان ایران زمین نیست، بلکه تهدیدی علیه صلح و ثبات جهانی نیز به شمار می آید." به سخن دیگر ایران با "قدرت افسانه‌ای" خود صلح جهان را تهدید!! می کند و ناتو و امریکا و اسرائیل، هرگز به جنگ متوسل نشده و کشوری را به زیر سلطه خویش در نیاورده اند و آرامش و صلح جهان را به هم نزده اند و برای هیچ کشوری تهدید نبوده اند!؟

و سپس اضافه می کنند: "باید با ارائه راه حلی به جهان نشان داد که جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران این ظرفیت را دارد تا اجازه ندهد تنش آفرینی حکومت از آستانه تحمل نهادهای بین المللی عبور کند. در این راستا پرهیز از سپاه و سفید دیدن مناسبات جهانی و مینا قرار دادن دو گانه دوست و دشمن دائمی و یا دیو و فرشته و عبور از انگاره های مربوط به دوران جنگ سرد ضروری است."

به سخن دیگر امپریالیستها و صهیونیستها که بسیار مؤدب و مظهر خیراند و نه شرّ و در اثر تحریکات جمهوری اسلامی کاسه صبرشان لبریز شده است، باید بدون احساس تقصیر، به عنوان قربانیان تحریک و تجاوز جمهوری اسلامی، به ایران حمله کنند و نگذارند که صبر و تحملشان بازیچه دست ایرانی ها قرار گیرد و بیانیه مزبور ضروری می داند که مردم ایران از غارتگری و جنایتکاری امپریالیستها و صهیونیستها که به گذشته تاریخ تعلق دارد، بزرگوارانه چشم ببوشند و آنرا فراموش کنند و تاریخ جهان را به سطل خاکروبه بیندازند و از آنها برای حمله به ایران و "نجات" ایران، دعوت به عمل آورند.

این ۱۷۵ خود فروخته تنها نیستند. خوب است به سند زیر و مخرج مشترک نظریات آنها توجه کنید.

ببینیم مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران رضا پهلوی در پیامش مؤرخ ۱۸ آبان ماه [عقرب] ۱۳۹۰ چه می گوید: "... در این شرایط حساس تاریخی که سرزمینمان ایران با آن روبروست، وظیفه همه بخشهای جامعه به ویژه نیروهای مسلح مدافع و مطیع حقوق و خواسته ملت است تا دست در دست یکدیگر، در چارچوب یک جنبش

نافرمانی و با ایجاد شبکه های وسیع اجتماعی، برای اجتناب از بروز یک حمله نظامی که می تواند آغازگر یک سیر فقهقرائی و پرهزینه برای مردم ایران باشد، به پا خیزیم.

...

تمام تلاش خود را به کار خواهیم بست تا خواست صلحجویانه مردم کشورم را به گوش جامعه جهانی برسانم و خطاب به آنان تأکید نمایم که سرنوشت ایران نه با دخالت نظامی خارجی بلکه تنها باید توسط مردم ایران و با حمایت جامعه بین المللی تعیین شود"

در ضمن در طی پیام، رضا پهلوی فراموش نمی کند، که مودیانه به جست و جوی "مسبب جنگ" پردازد و به مردم این فکر را القاء نماید، در صورتی که جنگی توسط قوای خارجی(تو گوئی این قوای خارجی بی نام و نشان اند. وی از به کار بردن حتی نام امریکا و اسرائیل و ناتو پرهیز می کند-توفان) به ایران حمله کنند، دلیلش خود جمهوری اسلامی است. این جمهوری اسلامی است که "مسبب جنگ" است و نه امپریالیستها و صهیونیستها. وی می نویسد: "نظام مستبد و تمامیت خواه اسلامی ... باعث ایجاد بحران و آشوب در کشورهای منطقه و به خطر انداختن صلح و آرامش جهانی است" و یا در جای دیگر "دیکتاتوری جمهوری اسلامی.. با .. نادیده گرفتن معاهدات بین المللی و همچنین حمایت همه جانبه از گروه های تروریستی و... در منطقه، کشورمان را با بحران عمیق روبرو ساخته و به انزوای کامل بین المللی کشانده است.

...

حکومت اسلامی برای انحراف اذهان عمومی از مشکلات اجتماعی و... به دنبال افروختن آتش جنگی دیگر است. حاکمان جمهوری اسلامی، همانند گذشته جنگ را نعمتی برای بقای حکومتشان می دانند و بر این اساس، با اتخاذ سیاستهای ماجراجویانه و تحریک آمیز، خشم جامعه بین الملل را بر افروخته و کشورمان را با خطر حمله گسترده نظامی روبرو کرده اند"

"توجه داشته باشیم که حمله نظامی(توسط کی؟ توفان) الزاما منجر به سقوط رژیم جمهوری اسلامی نخواهد شد و می تواند هزینه های گزاف و جبران ناپذیری را برای مردم کشورمان و منطقه در برداشته باشد. مشروع ترین و کم هزینه ترین راه برای گذر از نظام جنگ طلب جمهوری اسلامی، آزادی ایران به دست خود مردم ایران است"(تکیه همه جا از توفان است).

سخنان روشنی است. مشروع ترین و کم هزینه ترین راه، آزادی ایران به دست مردم ایران است، ولی اگر این راه کم هزینه مقدور نشد، چون مردم ایران یا فعلا خواهان آن نیستند و یا توانایش را ندارند، نباید از راه پرهزینه چشم پوشید، زیرا رژیم جمهوری اسلامی خشم جامعه بین الملل را بر افروخته است. پیشنهاد رضا پهلوی و سلطنت طلبان این است که سرنوشت ایران نه با دخالت نظامی خارجی، بلکه تنها باید توسط مردم ایران و با حمایت جامعه بین المللی تعیین شود. این بدان معناست که جامعه بین المللی که منظور حتما حاکمیت کویت یا سومالی و زلاند نو نیست، بلکه امپریالیستها و صهیونیستها هستند، مانند نمونه تازه لیبیا، به یاری سلطنت طلبان که خود را نماینده مردم ایران جا می زنند، می آیند و ایران را "نجات" می دهند. البته در این عرصه، ما اقلیتهای ملی ناسیونال شونیست، نظیر بخشی از گُردها را داریم، که خود را به دروغ نماینده خلق کرد، جا می زنند و همدست امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه هستند و حاضرند نقش شورشیان لیبیا یا سوریه را در ایران ایفاء کنند. "حزب دموکرات کردستان ایران" با صراحت ریاکارانه و مابقی با کمی شرم و حیا این نظریه را تبلیغ می کنند. در این میان "سازمان مجاهدین خلق ایران" نیز در پابوسی امپریالیسم امریکا و جاسوسی برای آنها با دیگران مسابقه گذارده

است و حاضر است با خیانت به گذشته پرافتخار مجاهدین خلق و سنتهای انقلابی آن، متأسفانه به هر خیانتی تن در دهد.

خوانندگان عزیز "توفان" می بینند، که هیچ کس به صراحت، حامی تجاوز به ایران و تحریم اقتصادی مردم ایران و ساختن نوار غزه از ایران، نیست. حامیان تجاوز به ایران، مسؤلیت تجاوز را به گردن جمهوری اسلامی انداخته و جای علت و معلول را عوض می کنند. معلوم نیست چرا جمهوری اسلامی باید هزاران کیلومتر دورتر به امریکا حمله کند؟ این امریکاست که تدارک تجاوز به ایران را می ببند و به دور ایران پایگاه نظامی ایجاد کرده و نقض حقوق بشر، استبداد مذهبی، شکنجه زندانیان سیاسی و اختناق حاکم در ایران را بهانه کرده است تا در منطقه حضور داشته باشد و نه جمهوری اسلامی در همسایگی امریکا. اسرائیل ۶۰ سال است که فلسطین را اشغال کرده است، مسبب چندین جنگ در منطقه بوده است، ایران محمد رضا شاه به ظفار حمله کرده و پاکستان و هندوستان با یک دیگر بارها درگیر شده و شوروی به افغانستان وارد شده و القاعده توسط امریکا و عربستان سعودی و سازمان امنیت پاکستان پرواز گردیده و به افغانستان اعزام شده است و منطقه را به آشوب کشیده اند. آنها به یاری فرانسه و المان و امریکا و انگلیس به اسرائیل بمب اتمی داده اند و... آیا همه این تحریکات و ماجراجویی ها در منطقه که به صورت عمده، قبل از استقرار رژیم جمهوری اسلامی در منطقه بوده است، در زیر سر جمهوری اسلامی است؟ و یا زیر سر صهیونیسم اسرائیل و توسعه طلبی امپریالیستها در منطقه؟. تروریستها صهیونیستها هستند و یا فلسطینیها و لبنانیها که کشورشان در اشغال به سر می برد. دنیا را واژگونه نشان دادن برای این که تجاوز امپریالیستها را به ایران توجیه کردن، کمال بی شرمی و مودبگری و فقدان صمیمیت است. فقط این امر از آدمهای بی وجدان و نوکران امپریالیست و موجوداتی بر می آید که کوچکترین عشق و علاقه ای به مردم ایران و به سرزمین ایران ندارند و میهنپرستی را مسخره می کنند.

مطالعه این نظریات موزیانه به اصطلاح "جبهه اول" این است، که امپریالیستها و صهیونیستها بی آزار بوده و به تحریک و ماجراجویی بین المللی دست نمی زنند. این "نیروهای خارجی"، هوادار صلح و آرامش اند و با تروریسم مخالف بوده و به خواستههای مردم ایران احترام می گذارند. اگر جمهوری اسلامی خواهان برافروختن جنگ نباشد، آنها با ایران کاری ندارند. رضا پهلوی در لابه لای گفتار خویش به طور موزیانه شرایط امپریالیستها برای تسلیم را نیز بازگو می کند. رژیم جمهوری اسلامی باید از دستیابی به دانش هسته ای دست بردارد، رژیم جمهوری اسلامی باید از حمایت جنبش مردم لبنان و فلسطین دست بردارد، رژیم جمهوری اسلامی باید اسرائیل را به رسمیت بشناسد و بپذیرد که عامل تحریک و فتنه و جنگ در منطقه اسرائیل نیست و از حمایت از مبارزه مردم بحرین و یا یمن دست بردارد و روابطش را با دولت سوریه قطع کند و...

اگر جنگی در بگیرد که حزب ما احتمالش را در شرایط کنونی کم می داند و تحریکات کنونی امپریالیستها و صهیونیستها را در خدمت مبارزات انتخاباتی امریکا و تشدید تحریمهای اقتصادی ضد بشری علیه مردم ایران ارزیابی می کند، در آنصورت ایران به مخروبه بدل خواهد شد. شهودی که از لیبیا آمده اند، گزارش می دهند که شهرهای لیبیا مانند شهرهای المان بعد از جنگ جهانی دوم مخروبه اند. همین که اخباری از لیبیا به گوش مردم نمی رسد، همین که رسانه های گروهی بعد از قتل معمر قذافی و روی کار آمدن حکومت دست نشانده لیبیا از خرابیها و کشتار جنگ و عقد قراردادهای پر نان و آب خبری نمی دهند، نشانه دامنه و عمق فاجعه در لیبیا است.

جنگ با ایران یعنی نابودی شهرها، یعنی نابودی دستاوردهای چندین نسل فرزندان این آب و خاک، یعنی غارت ثروتهای ایران، یعنی عدم امنیت و تجزیه کردن ایران در خدمت منافع امپریالیستها و صهیونیستها. مشتی بیمار

روانی و نادان سیاسی تصور می کنند، امپریالیستها دارای آنچنان موشکهای هوشمندی هستند، که فقط مستبدین مذهبی را هدف قرار می دهند و آنها را نابود می کنند. آنها سفیهانه بر تجارب عراق و افغانستان ولیبیا چشم می بندند. خود امپریالیستها در صورت اجبار، مقرر می آیند که این موشکها و بمبهای هوشمند عوارضی از خود باقی می گذارند که هزاران کشته به همراه دارد. جنگ یعنی بی خانمانی و بیکاری، فقدان بیمارستان و دوا و دکتر، جنگ یعنی نبودن آب سالم آشامیدنی و...

جنگی که امپریالیستها راه بیندازند برای آزادی ایران نیست برای اسارت ایران است. باید خائن و فرومایه بود تا مدعی شد، امپریالیستها و صهیونیستها هوادار آزادی و دموکراسی و تحقق حقوق بشر و عدالت اجتماعی در ایران هستند و برای این منظور به ایران می آیند تا این حقوق را برای مردم ایران به ارمغان بیاورند و از کشور ما بهشت برین بسازند و بعد از این که در عرض چند روز به این اهداف انسانی رسیدند، بدون چشم داشت از مخارج جنگی سرسام آوری که کرده اند، بدون اظهار تأسف از کشته شدن هزاران سرباز امریکائی و متحدینشان، بزرگوارانه، به خاطر چشم و ابروی مردم ایران، از این همه خساراتی که دیده اند، چشم می پوشند و خاک ایران را داوطلبانه ترک کرده و همه پایگاههای نظامی خویش را در منطقه بر می چینند و به امریکا بر می گردند و اجازه می دهند نفوذ چین و روسیه در ایران زیاد شود. مردم ایران خواهان چنین جنگی هرگز نیستند و با آن به مقابله می پردازند. پس می بینیم آن "جبهه اولی" که آقای تقوایی در تخیلات خود ساخته اند، هرگز به این نحو وجود ندارد. "جبهه اول" ایشان همان جبهه "حزب کمونیست کارگری ایران" است که برچسب "سوم" را به آن زده اند، تا همکاری و همدستی خویش را با امپریالیستها و صهیونیستها پنهان کنند.

حال با اطلاع از سخنان رضا پهلوی که در نوکری اش برای بیگانگان تردید نیست، خوب است به سخنان رضا پهلوی دوم به نام حمید تقوایی رئیس "حزب کمونیست کارگری ایران" که همیشه سیاست حمایت و سرسپردگی از اسرائیل را تبلیغ کرده است توجه کنید.

ایشان در پاسخ به پرسش مجری "راديو همبستگی" که سرانجام، نظر ایشان را در صورت وقوع جنگ می خواهد، چنین پاسخ می دهد: "... حتی در شرایط جنگی هم باید نشان داد که جمهوری اسلامی منبع تمام این وضعیت هست اگر این فضای جنگی همچنان بالای سر ایران الان سالهاست ادامه دارد و هر چند وقتی مسأله حمله نظامی از طرف امریکا یا اسرائیل و غیره مطرح می شود به خاطر این که این رژیم اونجا هست که شرایط، این شرایط جنگی را اصلا ایجاد کرده است و بنابراین من فکر می کنم حتی در شرایط جنگی باید مبارزه علیه جمهوری اسلامی و نشان دادن این که بالاخره با سرنگونی جمهوری اسلامی هست که خطر جنگ، خطر هسته نی، بمب اتمی و غیره و همه از سر ایران و منطقه کم همیشه باید این وظیفه را باید به پیشبرد و به همه نشان داد که اتفاقا در شرایط جنگی باید حمله علیه جمهوری اسلامی و مبارزه علیه جمهوری اسلامی تشدید بشود برای این که ریشه مسائل آنجا هست."

در پاسخ به پرسش باید در ایران چکار کرد تا از جنگ جلوگیری کرد؟ می گوید:

"... راه مقابله با جنگ و هر نوع تأثیرات جنگی و حتی اگر این جنگ اتفاق بیفتد... باید جمهوری اسلامی را به زیر بکشیم. ختم جنگ رابطه اش این است، بالاخره مردم ایران نمی توانند حکومت اسرائیل و یا امریکارا به زیر بکشند کاری که می توانند بکنند این است که جمهوری اسلامی را در چنین موقعیتی قرار بدهند، زیر ... فشار انقلاب مردم اولاً کسی به خودش جرأت ندهد که حمله کند و بگه که خود مردم دارند تکلیف را روشن می کنند، ثانیاً اگر چنین جنگی اتفاق افتاد ابتکار عمل دست خود مردم باشد نه نیروهای مهاجم، آنها نباشند که آینده ایران را تعیین

می کنند، این که جمهوری اسلامی بره یا نره و یا رژیم .. و غیره... باید آترناتیو مردم این باشد که خود به قدرت خودمان این حکومت را به زیر بکشیم و به این ترتیب به جنگ طلبیها، به جنگ، به بمب هسته ئی و تروریسم در منطقه و غیره جواب دهیم، تنها جواب انسانی به مسأله سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی به قوت انقلاب مردم است. به همین خاطر ما فکر می کنیم حتی اگر جنگی هم اتفاق افتاد به هیچوجه نباید یک جبهه ضد جنگ تشکیل داد، به عکس اگر کسی می خواهد جبهه ای درست کند توی این شرایط باید جبهه ضد جمهوری اسلامی درست کند و اعلام کند منبع و منشاء این جنگ و ناامنی و تروریسم و وضعیت کاملا اختناق و فشاری که به مردم ایران وارد میشه جمهوری اسلامی هست ..."(تأکیدات از توفان است).

با یک نگاه ساده معلوم می شود کنه نظریات رضا پهلوی از "جبهه اول" با نظریات حمید تقوایی از "جبهه سوم" یکی است. هر دو جای علت و معلول را عوض می کنند تا تجاوز به ایران را توجیه کنند. تقوایی حتی در آستانه جنگ، در شرایطی که اسرائیل و امریکا بر طبل جنگ می کوبند موافق آن نیست که یک جبهه ضد تجاوز به عنوان یک عامل بازدارنده در وقوع جنگ و تجاوز ایجاد شود. به عکس وی بر آن است که باید جبهه وسیعی به وجود آورد و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. وی هوادار ایفای نقش احمد چلبی است. وی آرزوی تحقق نمونه لیبیا را در ایران دارد. وی که همواره آرایشگر امپریالیسم بوده است، چنین جلوه می دهد که گویا امپریالیسم اساسا نه توسعه گر است و نه به دنبال سرکردگی و غارت جهان می گردد. اگر رژیم جمهوری اسلامی سرنگون شود، منطقه در امن و امان به سر می برد. آیا می شود به این عوامفریبی صهیونیستی دل بست؟ آیا این واقعا درست است که منطقه از بعد از پیدایش جمهوری اسلامی ناامن شده است؟ ناامنی امریکای جنوبی و جنوب شرقی آسیا را چگونه می شود توضیح داد؟ آیا آنها نیز به اسلام گرویده اند؟

در نظریات آقای تقوایی همه خواستهای اسرائیل و امریکا بازتاب کامل یافته است، از درخواست انصراف ایران از دستیابی به فناوری هسته ئی که ایشان آن را به دروغ مانند اربابانش "بمب اتمی" جلوه می دهد، تا خطر جنگ و تحریک و تروریسم. ایشان به مردم القاء می کنند، برای پایان دادن به جنگ، باید جمهوری اسلامی را به زیر بکشیم چون زورمان به اسرائیل و امریکا نمی رسد. آقای تقوایی فراموش کرده اند که بت اعظم ایشان منصور حکمت که ویروس انحرافات فکری اش را به جنبش کمونیستی ایران سرایت داد، بر این نظر بود که خصلت اوضاع کنونی را تضاد میان "اسلام سیاسی و میلیتاریسم امریکا" تعیین می کند و مردم جهان باید با هر دو جبهه ارتجاعی بجنگند. در تحلیل اخیر آقای تقوایی روح گفتار منصور حکمت تجلی یافته است. این دقیقا همان ارزیابی است که حزب کار ایران(توفان) از نظریه آنها ارائه داده است. این سخنان آقای تقوایی اعتراف بسیار صریحی در مورد ماهیت "جبهه سوم" و مبارزه با تئوری "هر دو جبهه ارتجاع" ایشان است. با این اعتراف معلوم می شود، تئوری جنگ همزمان در دو جبهه، یعنی هم با امریکا و هم با جمهوری اسلامی، هم با اسلام سیاسی و هم با میلیتاریسم امریکا، از راه تشکیل و شرکت در "جبهه سوم"، یک تئوری عوامفریبانه ای بیش نیست. ما می پرسیم، اگر مردم ایران زورشان به اسرائیل و امریکا نمی رسد، پس چرا شما مسأله جنگ از طریق "جبهه سوم" را که گویا باید با هر دو طرف بجنگد، طرح می کنید؟ چگونه است که مردم ایران زورشان به دو نیروی امریکا و اسرائیل نمی رسد، ولی زورشان به سه نیروی جمهوری اسلامی و امریکا و اسرائیل رو به هم می رسد؟! پس "جبهه سوم" شما فقط جبهه ای برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است و مبارزه با "اسلام سیاسی" است و نه مانند ظاهر ذوالیمینین برای شمشیر کشیدن همزمان به روی نیروهای خارجی و نیروهای داخلی؟ پس شما در حقیقت در دو جبهه نمی جنگید، تنها در یک جبهه می جنگید، در جبهه جنگ برای سرنگونی رژیم جمهوری

اسلامی، چون زورتان به جمهوری اسلامی می رسد و به اعضاء فریب خورده خودتان تلقین می کنید، که ما با امریکائیا و اسرائیلیها به خاطر هدف مشترک در یک جبهه قرار داریم و آنها وقتی ببینند که ما رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرده ایم راضی شده عقب نشینی می کنند و میلیاردها دلاری را که خرج کرده اند و ناوگانهای خود را به منطقه آورده اند و بر می گردانند به ما خواهند بخشید. آیا می توان به این افسانه سرائی باور کرد؟

واقعیت چیست؟

کمونیستها در شرایط مشخص کنونی چه باید بکنند؟ شرایط کنونی این است که جبهه ای قدرتمند که قابلیت مانور و مبارزه مستقل داشته باشد به نام "جبهه سوم" وجود ندارد. می شود آنرا در روی صفحه کاغذ اختراع کرد و در پروگنیا از آن استفاده نمود، ولی این جبهه در عمل فاقد هر گونه تأثیر انقلابی است و تنها دوی درد بی عملان و خانه نشینان است. برای کسانی که می خواهند مسؤولانه در جنبش شرکت کنند و با تلاش خویش مهر خود را بر جنبش بزنند، تنها دو راه باقی می ماند.

در مرحله نخست ما در آستانه تجاوز و تحریم قرار داریم و هنوز تجاوزی صورت نگرفته است و دشمن تنها بر طبل جنگ می کوبد تا جنگ روانی را آغاز کند و به طرحهای طرف مقابل و واکنشهای جهانی پی برد. در این صورت نیروهای انقلابی باید در یک جبهه گسترده و وسیع همه نیروهائی را که خواهان جلوگیری از جنگ هستند و تحریم های بربرمنشانه اقتصادی علیه مردم ایران را محکوم می کند، گرد آورند و به فعالیت تبلیغاتی در این عرصه دست بزنند. تا در حد توان خود با بسیج افکار عمومی نقشی بازدارنده در وقوع جنگ ایفاء کنند. به این جهت ما به جبهه ای نیاز داریم که در مقابل جبهه تجاوزکاران و جنگ طلبان ایستاده است. مرز جدائی در این جبهه قبول انقلاب و یا سوسیالیسم و نفی بهره کشی انسان از انسان و این قبیل مقولات نامربوط نیست. این مقولات اگر با زبان ملایم بیان کنیم، تنها خرابکاری چپروانه در ایجاد چنین جبهه ای است و عملا در خدمت اهداف امپریالیسم و صهیونیسم قرار می گیرد. این جبهه باید مخرج مشترک تمام آن نیروهائی باشد که مخالف تجاوز و تحریم اند، زیرا بر این نظرند که تجاوز و تحریم به ضرر مردم ایران است و کوچکترین مساعدتی به تغییرات دموکراتیک و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نمی کند.

در این مرحله کار افشاء گری در مورد رژیم جمهوری اسلامی و ماهیت ارتجاعی و استبدادی آن، افشاء فساد و سرکوبگری مافیای در قدرت، باید به صورت ترویجی و روشنگرانه در متون اطلاعیه های ما و یا مقالات تحلیلی ما بازتاب یابد تا به افکار عمومی، دلایل موضعگیری ما را نشان دهد و نه به صورت نمایشات خیابانی و یا آنگونه نمایشاتی که عملا توجیه گر تجاوز امپریالیستی به خاک ایران باشد. در این مرحله باید از مبارزه دموکراتیک به حق مردم ایران که مستقل از خواست ما، در جریان بوده و رژیم جمهوری اسلامی را آماج حملات خویش قرار داده است، حمایت کرد و توضیح داد که سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، که عامل بازدارنده تحولات دموکراتیک در ایران است، یک امر ضروری و خواست باطنی ملت ایران است. باید آگاه بود که مبارزه ضد امپریالیستی جدا از مبارزه دموکراتیک مقدور نیست و وظیفه نیروهای انقلابی در این وضعیت، تلاش در جهت سمت دهی به این جنبش دموکراتیک در پرتو تحولات و اوضاع کنونی جهان است. باید آگاه بود و تبلیغ کرد که سرنگونی این رژیم فاسد و دزد و سرمایه داری مافیائی وظیفه خلق ایران است و نه نیروهای استعمارگر خارجی که با اشک تمساح در مرزهای ایران به کمین نشسته اند.

در مرحله دوم احتمال وقوع جنگ است که در این صورت کار با یک بمب و موشک حل نمی شود. جنگ امپریالیستها و صهیونیستها تنها برای سرنگونی رژیم مستبد، ارتجاعی، عقب مانده و وحشی و یا بربرمنش جمهوری اسلامی نیست، برای اشغال ایران و غارت منابع طبیعی و ثروتهای کشور ما و در درجه اول نفت و گاز و مس و اورانیوم است. این جنگ تنها یک حمله برق آسا نخواهد بود، که ۲۴ ساعته تمام شود. در چنین اوضاع دهشتباری تنها دو جبهه وجود دارد، چه در خارج و چه در داخل. جبهه همه کسانی که خواهان قطع جنگ و خروج نیروهای تجاوز کار به ایران در خارج از کشور هستند، در مقابل جبهه کسانی که خواهان ادامه جنگ می باشند. همین وضعیت نیز در داخل ایران است. مردم ایران یک پارچه برای اخراج متجاوزان به پا می خیزند و به مقابله با آنها دست می زنند. فقط آن دیوانگانی که قدرت تخیلشان مافوق انسانی است، فکر می کنند مردم به جای اخراج اشغالگران نخست به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دست می زنند و یا با سربازان موهومی "جبهه سومی" ایجاد خواهند کرد که هم مخالف متجاوزان خواهند بود و هم "سوسیالیسم" را در ایران مستقر خواهند کرد!!!

چه در آستانه جنگ و چه در زمان وقوع جنگ تنها دو جبهه وجود دارد. جبهه همه ایرانیان میهن دوستی که مخالف تجاوز به ایران هستند و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را وظیفه داخلی مردم ایران می دانند و جبهه هواداران تجاوز به ایران که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را نیز با یاری امپریالیستها و صهیونیستها نظیر احمد چلبی و یا محمود جبرئیل در دستور کار خود قرار داده اند. این ایرانیهای خود فروخته هرگز مورد احترام و اعتماد مردم ایران نخواهند بود.

در چنین شرایطی امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به امری درجه دو تبدیل می شود و این را شرایط به نیروهای انقلابی تحمیل می کند. برخورد اپوزیسیون منحرف و خودفروخته ایرانی نسبت به حمله احتمالی به ایران همان برخوردیست که اپوزیسیون خودفروخته و منحرف عراقی در دوران تدارک اشغال این کشور در قبال جنگ امریکا علیه رژیم صدام حسین اتخاذ کرد. نمونه عراق برای آنهایی که دل درگرو رهائی کارگران و زحمتکشانشان و موجودیت ایران دارند، نمونه آموزنده ای برای پرهیز از هرگونه چپ روی کودکانه و درغلتیدن به خیانت ملی است.

ما باید بدانیم که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی توسط نیروهای انقلابی در ایران هرگز به معنای جلوگیری از جنگ نیست، زیرا امپریالیستها برای تسلط بر ایران و غارت میهن ما به تجاوز متوسل می شوند و نه تنها برای تغییر رژیم جمهوری اسلامی. تاکتیک درست مبارزه به اساس همه تجارب مثبت تاریخی، نشان می دهد که باید امر مبارزه ملی را در دستور کار قرار داد و تنها از این طریق است که نیروهای مترقی و انقلابی قادر خواهند شد، متشکل شده، در میان اقشار مردم نفوذ کرده، ارتجاع داخل ایران را که حتما بخشی به همدستی با متجاوزان دست خواهند زد افشاء و منزوی کرده و راه را برای کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در مرحله بعد آماده نمایند. به سخن دیگر در شرایط تجاوز و اشغال، مبارزه برای کسب قدرت سیاسی در ایران از گذرگاه مبارزه ملی برای دفع تجاوز خارجی می گذرد. مبارزه ما یک مبارزه طولانی است و میزان موفقیت آن به تناسب قوای ملی و بعد طبقاتی وابسته است. این واقعیتی انقلابی است که منجر به اتخاذ تاکتیکهای درست در مبارزه می شود.

آنها که می خواهند در "جبهه" بجنگند که توهم خنده داری بیش نیست، چه در داخل و چه در خارج ایران، در جبهه نیروهای تجاوزکار قرار می گیرند. در عمل دو جبهه بیشتر نیست. "جبهه سوم" تنها تا زمانی که مسایل جدی نشده است، امکان پر حرفی و ایفای نقش دوگانه و جای ایفای ادا اطوار انقلابی را باز می گذارد. وقتی مسایل جدی

شد، کار مانور آنها نیز به پایان می رسد، زیرا زمان تعیین تکلیف فرارسیده است. تصورش را بکنید که امپریالیستها و صهیونیستها به ایران تجاوز کرده اند و در لحظه ای که حزب ما مانند همیشه به میدان می آید و محکومیت امپریالیستها و صهیونیستها و قطع بمباران و خروج اشغالگران را همراه با مردم جهان می طلبد، یک گروه ایرانیهای "جبهه سومی" پیدا شوند که می خواهند با شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" و برای خالی نبودن عریضه، بیان "ما خواهان قطع بمباران ایران هستیم"، به نمایشات اعتراضی بپردازند. همه شرکت کنندگان به آنها خواهند گفت شما به مالیخولیا دچارید. شما با بمباران مشروط و تجاوز مشروط موافقت می کنید. پوچی این تئوریهای منصور حکمتی نیازی به بحث ندارد و پوچی آن کاملاً روشن است.

ما آرزو داریم این شرایط به جنگ خانمانسوز بدل نشود، ولی حزب ما از وضعیت فعلی که دوستان و دشمنان خلق را مجبور به اتخاذ موضع کرده است خوشحال است. باید این تضادها را تشدید کرد تا سره از ناسره تشخیص داده شود و همدستان امپریالیسم و صهیونیسم شناخته شوند. هم اکنون نقش روشنفکران خود فروخته و نقش ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم در قالب پاره ای سازمانهای زنان و یا سازمانهای غیر دولتی و نظایر آنها برملا شده است. این خائنان با پنهان کردن خویش در پشت جنایات جمهوری اسلامی در پی ایجاد فاجعه ای به صد برابر بدتر در ایران هستند.

حزب کار ایران (توفان)

آذر ماه [قوس] ۱۳۹۰

www.toufan.org